

بررسی تطبیقی تفاسیر معاصر فریقین (قرن ۱۴ و ۱۵) در مفهوم کوثر

شهلا حقی^۱ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶

عبدلله میراحمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

زهره اخوان مقدم^۳

چکیده

در این نوشتار به بررسی واژه کوثر از نگاه مفسرین معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵) پرداخته می‌شود. در بیشتر کتاب‌های لغت واژه (کوثر) به معنای خیر کثیر آمده ولی در بعضی از کتاب‌ها به نام نهر یا حوضی در بهشت معرفی شده است. مفسرین معاصر نیز به این معانی اشاره نموده‌اند و بعد از معنای لغوی، مصداق یا مصادیقی از آن را ذکر کرده‌اند؛ از قبیل نبوت، قرآن، ولایت، ذریه و... برخی از مفسرین معتقدند به دلیل مطلق آمدن «کوثر» نمی‌شود آن را محدود کرد، در نتیجه تمام خیر دنیا و آخرت که به پیامبر ﷺ داده شده را شامل می‌شود. ولی با بررسی‌هایی که شد با توجه به شأن نزول سوره که عاص بن وائل، پیامبر ﷺ را به دلیل اینکه تنها فرزند ذکورش از دنیا رفته بود، ابتر نامید و با در نظر گرفتن آیه ۳، واژه «ابتر» به معنای منقطع از ذکر و نسل است و با توجه به اینکه اعراب به کسی که فرزند ذکور نداشته باشد ابتر می‌گفتند (می‌گویند)، در این سوره مصداق اتم کوثر ذریه حضرت زهرا ﷺ است که از طریق ایشان نسل رسول اکرم ﷺ کثرت پیدا کرد. برخی از مفسرین شیعه و اهل سنت نیز متفق هستند که منظور از کوثر، نسل و ذریه حضرت فاطمه ﷺ است. **کلید واژه‌ها:** قرآن، رسول اکرم ﷺ، حضرت زهرا ﷺ، ذریه، کوثر، دیدگاه مفسران فریقین.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴، مدرسه علمیه رفیعة المصطفی ﷺ، مدرس حوزه و دانشگاه، تهران، ایران

haghi0098@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. mirahmadi_a@khu.ac.ir

۳. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

dr. zo.akhavan@gmail.com

فَكثَرُكُمْ، كَثُرَ، كَثُرَتْ، لَا سَتَكْثُرَتْ» در قرآن مجید ۱۶۶ مرتبه به کار رفته است. کوثر بر وزن فوعل، در اصل از «کثر» که نقیض قلت است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۳۱؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۲؛ ابن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۱۶۱ و فیروزآبادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۱) به معنی زیادت، (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۹۳-۹۱) و زیاد شدن در عدد است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۷۰-۴۶۹ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۹۳-۹۱) و به معنی کثیر از هر چیزی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۳۴ و فیروزآبادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۱۱) راغب اصفهانی معتقد است کثرت و قلت در کمیت‌هایی که منفصل و جدا از هم است مثل اعداد به کار می‌رود. به مرد سخی و بخشنده نیز کوثر گفته می‌شود. (اصفهانی، ص ۷۰۳) ایشان در ادامه به نقل اقوال مختلف در این باب پرداخته‌اند؛ مثل اینکه برخی از معنای لغوی فاصله گرفته‌اند و وارد اصطلاح قرآنی شده‌اند و گفتند: کوثر اسم نه‌ری در بهشت است. (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۳-۸۰۲ و ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۱) که نه‌رهای دیگر از آن منشعب می‌شود یا خیر بزرگ و عظیمی است که به پیامبر ﷺ اعطا شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۹۸)

۲-۱. فرق کوثر و تکاثر

واژه کوثر و تکاثر دو صورت متفاوت از کثرت را نشان می‌دهند. تکاثر صورت کاذب کثرت است که با توجه به آیات و روایات در اثر رقابت با جهت‌گیری دنیایی و ارزش‌های دنیوی پدید می‌آید. کوثر صورت حقیقی کثرت را نشان می‌دهد، عطای ویژه خداوند به پیامبر ﷺ است و در مقابل ابتر به معنای قطع و انقطاع مطرح شده است. (اخوت و قاسمی، ۱۳۹۴، ص ۴۹)

مؤلفه‌های کثرت	شاکله کوثری کثرت	شاکله تکاثری کثرت
معیار	مبدأ خیر حق	مبدأ آن اعتقاد به امر موهوم
مقایسه	مقایسه با حق و ارزیابی فاصله از حق، هر اولویتی را تعیین می‌کند.	ارزش‌های باطل را معیار تمایز و مقایسه قرار می‌دهد.
فاصله	به واسطه اتصال به حق، برکات وجودی (منفعت‌های بی‌شمار و غیر منقطع) جاری می‌شود. این نوع کثرت فاصله با حق را از بین می‌برد.	به دلیل انقطاع از حق، بستر را فاقد اثر وجود می‌کند. این نوع از کثرت بر فاصله از حق می‌افزاید.

۱-۳. معنای لغوی «اعطی»

در آیه اول سوره کوثر «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» «آنا» آمده است، تأکید بر اینکه همانا ما به تو کوثر را بخشیدیم. می‌توانست فقط بگوید «أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ولی حروف مشبّه بالفعل آمده تا تأکیدی بر اعطای کوثر باشد. واژه‌شناسان در معنای این لغت این چنین آورده‌اند:

«اعطی» از ریشه «عطو» به معنی گرفتن و به یکدیگر بخشیدن است. إِعْطَاءُ: بخشش، عَطَاءٌ و عَطِيَّةٌ: جایزه مخصوص دادن است، (راغب، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۷) أَعْطَاهُ مَالًا؛ یعنی به او مالی بخشید. (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۴۳۱) معمولاً دادن چیزی به خاطر بزرگی و عظمت یا التزام و وجوبی که دهنده بر خود کرده است، بدون اینکه در نظر داشته باشد که آن را به ملکیت درآورد یا اینکه چشم‌داشتی برای عوض آن در نظرش باشد، استعمال می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۱۰)

«الاعطاء» به دو صورت است، یا بخشیدن به نحو تملیک و به مالکیت درآوردن است یا بخشیدن بدون تملیک، به معنای اینکه تصرف از آن چیز مباح باشد، ولی مالک آن چیز نیست. اعطاء کوثر، از نوع بخشیدن و به ملکیت درآوردن است، مانند بخشیدن اجرت. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۳۵)

۱-۴. تفاوت مفهومی «اتی» و «اعطی»

«اتی»، به معنای «اعطاء» است (ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۵۱ و جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۲۶۲) تعبیر «و تَأْتِي لَه الشَّيْءُ»؛ یعنی برایش آماده کرد. عبارت (تَهَيَّأ) و تَأْتِي لَه، یعنی: (تَرَقَّق) به او مهربانی کرد (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۲۶۲)

در سوره کوثر خداوند «اعطاء» را به خودش نسبت داده، «اعطیناک» ما تو را مالک آن کردیم، ما کوثر را به ملکیت تو درآوردیم. اشاره به این مطلب است که این بخشش موجب تملیک است. «ایتاء» تنها برای چیزهای عظیم و بزرگ به کار می‌رود؛ مانند سوره سبأ آیه ۱۰ که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوْبِيَ مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَانَّا لَهُ الْحَدِيدُ»؛ همانا به داوود از فضل خود عطا کردیم، او گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرندگان! (در تسبیح خدا) با او هم صدا شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

اما «اعطاء» هم در مورد کم و هم در مورد زیاد به کار می‌رود. همان‌طور که خداوند در سوره نجم آیه ۳۴ می‌فرماید: «وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْثَى»؛ و اندکی [از مال خود] بخشید و [از باقی مانده آن] امساک ورزید. (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۸۰)

گاهی «ایتاء» در مواردی به کار می‌رود که چیزی داده شده و سپس گرفته می‌شود: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌گیری و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی» (آل عمران، ۲۶)

اما «اعطاء» این‌گونه نیست. از آنجا که «اعطاء» با خود مالکیت هم می‌آورد، به این علت موجب اختصاص می‌شود؛ یعنی صاحب آن هرگونه که بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند، یعنی مثلاً هر چقدر بخواهد به دیگری بدهد یا برای خود نگه دارد و به کسی ندهد، اما آنچه که خداوند در زمینه کتاب آسمانی یا علم و بصیرت به پیامبرش می‌دهد، امساک و خودداری نمی‌کند و آن را تنها برای خودش نگاه نمی‌دارد، بلکه لازم است که آن را به دیگران آموزش دهد و بیان کند. خداوند این قبیل امور را با کلمه «ایتاء» و نه «اعطاء» بیان نموده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۱۲۳)

۵-۱. معنای لغوی «ابتر»

از نظر برخی لغت‌شناسان «ابتر» از ماده «بتر» به معنی «قطع» در مقابل «تمام» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۹) و برخی دیگر قطع قبل از اتمام گرفته‌اند. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۸۴) قطع، هم می‌تواند مادی باشد و هم معنوی (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۹) در مورد حیوانی که دمش بریده شده و کسی که فرزند ندارد نیز به کار می‌رود. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۰) به کسی که فرزند از آنان باقی نمی‌ماند - اَبْتَر - گفته می‌شود؛ زیرا که عقبی و فرزندی ندارد که به جای او باقی بماند. رجل ابتر یعنی یاد خیری از او نمی‌کنند. (راغب، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷) به هر امری که اثرش منقطع از خیر باشد، ابتر گفته می‌شود. (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۸۴)

۲- واژه‌های مقابل حوزه معنایی «کوثر»

برخی از کلماتی را که می‌توان در نقیض «کثر» یافت که عبارت‌اند از:

«فنا» از بین رفتن. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»؛ همه کسانی که روی آن (زمین) هستند فناپذیرند و ذات پروردگارت که شکوهمند و ارجمند است باقی می‌ماند. (رحمن، ۲۶-۲۷). «زوال» از بین رفتن و انتقال از محل. (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۹۰) «خف» در مقابل ثقل و سنگینی، چه مبادی باشد و چه معنوی. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۳) «ضیق» تنگی. «الضِّيقُ: ضِدُّ السَّعَةِ» «وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» (توبه، ۲۵) «زمین با آن وسعت بر شما تنگ گردید.» «ضیق» تنگ. «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضِيقًا حَرَجًا» (انعام، ۱۲۵) «سینه او را سخت تنگ می‌کند.» «قَبْض» گرفتن. راغب گوید: قبض گرفتن شیء است با تمام دست. (قریشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۲۲) «ضَعْف» به فتح و ضم (ضاء) ناتوانی، برخی بین ضعف به ضم و به فتح فرقی قائل نیستند، مانند جوهری و فیروزآبادی و اقرب الموارد، ولی راغب ضَعْف را ناتوانی بدن، ضَعْف را ناتوانی عقل و رأی معنی نموده است. (قریشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۸۳) «تب» امتداد در خسران تا منتهی شدن به هلاکت، (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۷۴) «تَبَر» انحطاط در جهت فنا و هلاکت، (مصطفوی، سال، ج ۱، ص ۳۷۵) «جزء» قسمتی از یک شیء، (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۹) «حظر» محدودیت (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۴۷) «حوج» فقر و نقص. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۰۴)

۳- سبب نزول سوره کوثر

در مورد شأن نزول سوره کوثر مفسرین شیعه و عامه تقریباً نظر واحدی دارند و آن این است که در جواب عاص بن وائل سهمی که به پیامبر ﷺ گفت: ابتر، این آیات نازل شده است. بعضی از مفسرین هم گفتند آن شخص کعب بن اشرف، عقبه بن ابی معیط یا ابوجهل است. امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر ﷺ داخل مسجد شد، درحالی که عمر بن عاص و حکم بن ابی عاص آنجا بودند. عمر به پیامبر ﷺ گفت: یا ابا ابتر. در زمان جاهلیت به مردی که فرزند ذکوری نداشت می گفتند: «ابتر» در ادامه عمر گفت: من محمد را دشمن می دانم، یعنی از او خوشم نمی آید و نسبت به او کینه دارم، پس این سوره نازل شد، یعنی دشمن تو عمر بن عاص او ابتر است، یعنی نه دین و نه نسبی دارد. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۵)

مفسرین از ابن عباس نقل کرده اند که سوره کوثر درباره عاص بن وائل سهمی نازل شده و این موقعی بود که دید رسول خدا ﷺ از مسجد بیرون می آید، پس در نزدیکی در بنی سهم با آن حضرت ملاقات و گفت و گو کرد درحالی که عده ای از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند، پس چون عاص داخل شد، گفتند با چه کسی صحبت می کردی، گفت: با این ابتر و این بعد از فوت عبدالله فرزند رسول خدا ﷺ از خدیجه رضی الله عنها بود و رسم و عادت عرب جاهلی این بود که کسی را که پسر نداشت ابتر می نامیدند، پس قریش در موقع مرگ عبدالله او را ابتر و صنبور نامیدند (و صنبور شخصی را گویند که برادر و فرزندی نداشته باشد). (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۳۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۳۱۱)

از ابن عباس نیز نقل شده که بزرگ ترین فرزند رسول الله ﷺ قاسم و سپس زینب و عبدالله و ام کلثوم و فاطمه و رقیه رضی الله تعالی عنهم بود و اولین کسی که در مکه از خانواده پیامبر ﷺ در مکه از دنیا رفت، قاسم بود و بعد از آن عبدالله، سپس عاص بن وائل سهمی گفت: نسلش منقطع شد، پس او ابتر است. آیه نازل شد «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ ه. ق، ص ۵۶۵)

۴- طبقه‌بندی نظرات مفسرین قرن ۱۴ و ۱۵ در مورد معنا و مصداق کوثر

۴-۱. مفسرین شیعه

در این قسمت نظرات مفسرین شیعه این دو قرن در مورد معنا و مصداق کوثر بررسی شده است.

۱. تمامی نعمت‌های خداوند بر پیامبرش (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۶۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۳۷۲)

۲. هرچه خیر در دنیا و آخرت است، کثیر آن، خاص پیغمبر است، علم آنچه که هست و نیست تا پایان خلقت، اخلاق، بذل احسان، سایر کمالات، کثرت ذریه، کثرت امت، دوره ظهور بقیه الله و رجعت ائمه هدی، کثرت شفاعت، خلاصه چیزی از رحمت، نعمت، تفضل، کمال و مقام در دستگاه الهی در حق پیغمبر و آل او فروگذار نشده است، آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۲۴۲؛ صفی علی‌شاه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۳۶؛ صادق تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۴۷۷)

۳. ذریه حضرت (عترت)

با توجه به آیه آخر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» با در نظر گرفتن اینکه کلمه «ابتر» در ظاهر به معنای اجاق کور است، منظور از کوثر، کثرت ذریه‌ای است که به آن جناب داده شده است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۷۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۴۴۷؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۴۳) یا مراد هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۷۰)

۴. ولایت و منشعب از آن (ولایت)، بقیه چیزها مثل نبوت، رسالت، علم، حکم، پیروان زیاد، اولاد زیاد، قرآن و دین اسلام، شهرت، سلطنت و خیر فراوان در دنیا و آخرت به محمد ﷺ داده است و آن چیزی است که در آخرت به صورت نهر و حوض است و آن چیزی که صورت علی ﷺ در دنیا در آن مصور شده و آن را خداوند به محمد ﷺ داده و بر او منت گذاشته است. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۷۷)

۵. حقیقت علویه ولایت امیرالمؤمنین علی ﷺ (مستنبط غروی، ۱۳۸۱، ج ۳۰، ص ۳۰۸)

۶. وحی و نبوت، خیرات دیگری که مفسران ذکر کرده‌اند از آثار وحی و نبوت است.

(طالقانی، ۱۴۲، ج ۴، ص ۲۷۷)

۷. نهر (دخیل، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۲۳۶)

۸. حوض کوثر، منتها شریعت و قرآن و نبوت و ازدیاد علم و امثال آن تأویل حوض کوثر است (علامه شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۳۹۶)

۹. خیر بسیار، وجوه کوثر عبارت‌اند از: علم و عمل (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۶۱۷؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۲۴۳، شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۳۶۲، نبوت، قرآن، شرف در دنیا و آخرت، شفاعت، ذریه طیبه آن حضرت از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نه‌ری در بهشت.

شبهه‌ای نیست که کوثر به معنی خیر بسیار است؛ بنابراین این شامل تمام اقوال ذکر شده خواهد بود، از کثرت امت و اعطای مزیت، رفعت و منزلت و انواع خیر دنیا و آخرت، همه را شامل می‌شود. (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۳۶۲)

۱۰. جامع و حاوی تمام احتمالاتی است که داده شده یا نشده از آنچه مفسرین گفته‌اند یا نگفته‌اند، زیرا که هر کسی به قدر فهم خود سخن می‌گوید و جامع و حاوی تمام عطایا آن جهت قابلی و استعدادی است که در اصل حقیقت و شالوده وجود آن بزرگوار مأخوذ گردانیده و به این جهت مورد عطایای بی‌اندازه گردیده است (بانوامین، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۱۱-۳۱۲)

۴-۲. مفسرین عامه

مفسرین قرن ۱۴ و ۱۵ عامه نیز در مورد کوثر نظراتی را آورده‌اند که به آن اشاره می‌شود:

۱. نه‌ری در بهشت به تعابیر مختلف:

الف) کوثر از نه‌رهای بهشت است. ولی در آیه، منظور همه نعمت‌هایی است که به رسول الله صلی الله علیه و آله اعطا شده است. (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۷۱۰)

ب) کوثر نه‌ری در بهشت است. (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲۷؛ هواری، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۴۸۸ و زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۹۴۴) بزرگ‌ترین نه‌رهایی که به تو بخشید نبوت و دین حق و بالا بودن یاد تو است (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۶۵۵) و مقام محمود (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۲۲-۶۲۱)

ج) اسم علم برای نه‌ری در بهشت است. (صافی، ۱۴۱۸، ج ۳۰، ص ۴۱۳ و جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۲۱)

۲. حوض کوثر، هر کسی به اذن خدا از آن حوض سیراب می‌شود. (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۰۷)
۳. خیر کثیر به شکل مطلق یا مصداق آن:
- الف) خیر کثیر (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۰۴؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۹۴۴ و ۲۹۴۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۳۰، ص ۴۳۲)
- ب) خیر کثیر دائمی در دنیا و آخرت. (ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۰۲ و صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۸۶) که از آن خیر نهر کوثر نیز هست (صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۸۶)
- ج) خیر کثیر که به حد افراط برسد. (صدیق، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۶۱ و سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲۹ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۵۴)
- د) خیر کثیر دائمی، نه‌ری در بهشت و حوض مطهر ... است. (آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲۹؛ صدیق‌حسن‌خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۶۱) که به تو و امت بشارت داد. (زحیلی، ۱۴۲۲، ج ۳۰، ص ۴۳۳ و طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۵، ص ۵۲۲)
- ذ) افراط در کثرت و زیادی (ر.ک مراغی، بی‌تا، ص ۲۵۴-۲۵۲ و نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۶۹)
۴. نهر علوم الهیه، کوثر انفجار چشمه‌های سلسبیل در قلب است که مزاج آن کافور و زنجبیل و ذاتش از علوم نورانیه است. (عرابی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۱۹۵)
۵. نبوت، دین، رسالت، جمیع خیر دنیا و آخرت و هدایت. (مراغی، ۱۳۷۱، ج ۳۰، ص ۲۵۳ و خرم‌دل، مصطفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۲۹)
۶. دین خاتم، جمیع حسن و کمال و قرآن. (نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۶۹ و فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۹۵)
۷. علم، حکمت، هدایت، نور، فضل کثیر و خیر عمیم، سعادت دنیا و آخرت برای تو و اصحاب و امت محمد (حجازی، ۱۴۱۳، ص ۹۱۱ و قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۵۴-۵۵۵)
۸. کوثر به معنای بسیار و سرشار و ریزش فراوان (کثیر فائض غزیر غیر ممنوع و لا مبتور) (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۹۸۳)

۴-۳. تحلیل و نقد و بررسی آراء مفسران فریقین

مفسران عامه به جز تعداد اندکی در مورد اصل واژه کوثر اتفاق نظر دارند و بیشتر این مفسرین آن را خیر کثیر، افراط در خیر معنا کرده‌اند. برخی دیگر نیز آن را نهر یا حوضی در بهشت معرفی نموده‌اند و بعضی از آنها فقط به ذکر معنای لغوی اکتفا کرده‌اند. ولی گروهی دیگر علاوه بر معنای واژه، به مصادیق آن در آیه اشاره نمودند، مصادیقی از قبیل نعمت‌های بهشتی و غیر بهشتی، نبوت، دین، هدایت، قرآن، علم، حکمت، هدایت، نور، مقام محمود و... نهر بهشتی یا حوض کوثر.

اینک دیدگاه مفسران فریقین معاصر قرن ۱۴ و ۱۵ را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۴-۳-۱. تحلیل نظرات مفسران عامه معاصر

برخی از مفسران عامه به معنای لغوی «کوثر» اشاره نموده‌اند و بعد مصادیقی از آن را ذکر کرده‌اند و بعضی دیگر فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده‌اند:

۱. خیر کثیر

اکثریت مفسران «کوثر» را به معنی «خیر کثیر» گرفته‌اند (شنقیطی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۳۰۷-۳۱۰؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۳۰، ص ۴۳۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۰۴) و برخی نیز «خیر مطلق» معنا کردند. (خطیب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۶۹۵) و برخی دیگر «افراط در کثرت» (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۲۵۳) یا «مبالغه در کثرت» معنی نموده‌اند. (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۲۹)

در ادامه شنقیطی مصادیق خیر کثیر را با توجه به آیه‌های دیگر قرآن ذکر کرده و برای نظر خود دلایلی را آورده است؛ برای نمونه ایشان معتقد است: مصداق خیر کثیر با توجه به: (الف) دومین آیه همین سوره نماز خالص و اطعام مسکین به وسیله قربانی و صدقه. (ب) آیه ۸۷ سوره حجر، مصداق کوثر قرآن است. (ج) با در نظر گرفتن سوره حمد (سبعاً من مثانی) از مصادیق خیر کثیر است. (د) با توجه به سوره اسراء آیه ۷۹ مصداق خیر کثیر، مقام محمود است، زیرا اولین و آخرین به آن غبطه می‌خورند. (شنقیطی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۰۷) اشکالی که بر وی وارد است آن است که او به آیه ۲ همین سوره استناد نموده، ولی آیه ۳ سوره را در نظر نگرفته است؟ البته در مورد مصادیق ابتر هم اشاره نموده و برای نمونه گفته که «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد، ۱) در معنای ابتر است و با توجه به «وَرَفَعْنَا لَكَ

ذِکْرُکَ» (شرح، ۴) یاد و نام رسول اکرم ﷺ در اهل بیتش و در همه امتش باقی ماند، ولی آیه ۱ و آیه ۳ را با هم، مورد توجه قرار نداده و غفلت کرده است. (شنقیطی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۰۷)

زحیلی از مصادیق کوثر نهری در بهشت است. وی معتقد است که کوثر نقطه مقابل بخل است و دلیل او این است که چون ماقبل این سوره کوثر، سوره ماعون است که از مضامین آن این است که کسانی که روز جزا را تکذیب می‌کنند و اطعام مسکین نیز نکرده ... و از دادن وسایل زندگی به شکل عاریه نیز دریغ می‌ورزند، این‌ها بخیل هستند، ما در مقابل بخل، به تو کوثر را اعطا کردیم (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۳۰، ص ۴۳۲)

ایراد اساسی بر خانم زحیلی آن است که دو سوره ماعون و کوثر در پی یکدیگر نازل نشده‌اند و معانی آن‌ها مانند سوره ضحی و انشراح نیست که به یکدیگر پیوسته باشد و از طرفی دیگر وی پیوستگی واژه‌ها و آیات سوره را در نظر نگرفته است و از ربط کوثر و ابتر چشم‌پوشی کرده است. از سوی دیگر شأن نزولی که خودش هم به آن اشاره می‌کند را هم در نظر نگرفته است. در قسمتی از تفسیر خود بعد از اشاره به اینکه می‌گوید سبب نزول این سوره استضعاف رسول اکرم ﷺ و همچنین استقصار و کوچک شمردن اتباع پیامبر ﷺ و شمامت و سرزنش نبی اکرم ﷺ به دلیل مرگ اولاد ذکورشان بوده، این سوره نازل شده است و به پیامبر ﷺ اعلام می‌کند که تو قوی و یاری‌شده هستی و اتباع نیز پیروز هستند و همانا مرگ پسرانت شأن تو را ضعیف نمی‌کند و بغض و کینه دشمنان تو باعث انقطاع آن‌ها از خیر است. با این نظری که ایشان در مورد شأن نزول سوره دارد، پس چرا کوثر را در مقابل بخل در سوره ماعون قرار داده است؟! چرا سیاق آیات را در نظر نگرفته، ولی سیاق سوره‌ها را در نظر گرفته است؟! (غازی، ۱۴۱۱، ج ۳۰، ص ۴۳۱)

حجازی در ادامه تفسیرش به شکل سؤالی نعمت‌های داده شده به پیامبر را خاطرنشان می‌کند، برای مثال آیا پروردگارت به تو دین حق و نبوت نداد؟ و... و در پایان می‌گوید: شانی و دشمن و حاسد و مبعوض تو مقطوع الاثر است و ذکر و یادی برایشان باقی نخواهد ماند. وی با این که در اول می‌گوید به پیامبر ﷺ گفتند محمد ابتر است، زیرا فرزند ذکوری برایش باقی نمانده است. همچنین منافقان وقتی می‌دیدند مسلمانان در شدت و تنگی بودند به آن‌ها منت می‌گذاشتند و از مسلمانان انتظار سوء و بدی را داشتند، برای همین این سوره نازل شد و

اعطای خیر کثیر بر پیامبر ﷺ در دنیا و آخرت را روشن نمود. (حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۱۱) وی نیز به تمام نعمت‌های داده‌شده به پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند ولی آیا ذریه پیامبر ﷺ مصداق اتم خیر کثیر و نعمت‌های دنیوی و اخروی نبودند؟! با توجه به توضیحاتی که مفسر محترم در اول این سوره آورده به چه دلیل از آن صرف نظر کرده است؟!

ابیاری نیز فقط اشاره کرده که کوثر خیر کثیر دائمی در دنیا و آخرت است و ابتر هم منقطع از هر خیری است. (ابیاری، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۵۰۲) وی بعضی از کلمات سوره را معنا کرده است و برای معانی هم نه استناد به کتاب لغت کرده و نه به روایتی، از طرفی هم نه اشاره به شأن نزول نموده و نه سیاق سوره را مد نظر قرار داده است. این‌ها از جمله نقطه‌ضعف‌های کتابش است.

قاسمی مصادیق کوثر و خیر کثیر را قرآن، نبوت، حکمت، دین حق و هدایت معرفی نموده است و در ادامه به شأن نزول سوره اشاره می‌کند و از قول ابن جنی و ابوالفضل عروسی می‌نویسد که منظور از کوثر ذریه حضرت زهرا علیها السلام است و اگر «فإن قيل: الإنسان بالآبناء و الآباء و الأمهات». ابوالفضل عروسی می‌گوید این خلاف آیات قرآن قال: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ، إِلَى قَوْلِهِ وَ يَحْيَى وَ عِيسَى» (انعام، ۸۴) که حضرت عیسی با اینکه پدر نداشت را از اولاد ابراهیم و از ذریه او قرار داده است. (نام، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۵۴) وی با در نظر گرفتن شأن نزول، بدون هیچ تعصبی از قول ابن جنی و ابوالفضل عروسی می‌گوید: منظور از کوثر ذریه و اولاد حضرت فاطمه علیها السلام است، حتی با استناد به سوره انعام دلیل این نقل را هم آورده است.

برخی بعد از معنای لغوی کوثر، مصداق کوثر را نهر یا حوضی در بهشت معرفی نموده‌اند. (سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲۹ و صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۶۱ و میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۶۵۵ و آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۸) میدانی کل خیرات کثیری که خداوند به پیامبر ﷺ اعطا کرده است مثل نبوت و رسالت خاتم و قرآن مجید، بالا بودن یاد و ذکرش از مصادیق کوثر ذکر می‌کند و شخص ابتر را کسی می‌داند که مقطوع از هر خیر، عمل، ذکر و یاد باشد، کسی که نسلی ندارد و برایش فرزند ذکوری نباشد. (سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲۹؛ صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۸۶؛ صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۶۱)

بعضی نیز گفتند: با توجه به معنی ابتر، از مصادیق کوثر کسی است که نسلش باقی می‌ماند و سرشار از خیر، عمل و ذکر است. ولی میدانی چنین نتیجه‌ای نگرفته است. فراء مصداق آن را قرآن ذکر کرده است. سعدی در اینکه مصادیق کوثر را آورده است هیچ استنادی به روایات ننموده و از آوردن شأن نزول هم صرف نظر کرده است، ولی صابونی به روایت استناد کرده است و شأن نزول را نیز آورده است و در ادامه تفسیرش آیه را توضیح داده که عاص بن وائل مرد ابتری است و برای او عقب و فرزندی نیست و اگر او بمیرد یادش هم از خاطرهای می‌رود ولی یاد و نام پیامبر ﷺ تا قیامت بر منابر و مآذن بالا می‌رود. ولی آوردن شأن نزول، هیچ تأثیری در مصادیق کوثر نگذاشته است؛ گویا اصلاً از شأن نزول غفلت کرده است. (سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲۹؛ صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۸۶؛ میدانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۶۵۵)

صدیق حسن‌خان شأن نزول را آورده و گفته در مورد کعب بن اشرف است. معنای لغوی ابتر را هم درست آورده است، ولی سیاق سوره را در نظر نگرفته است و ارتباطی بین معنای لغوی ابتر با شأن نزول در نظر نگرفته است. (صدیق حسن‌خان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۶۱)

ابن عاشور معتقد است مصادیقی را که مفسران دیگر برای این واژه ذکر کرده‌اند، به دلیل «ابتر» در آیه ۳ رد می‌کند و می‌گوید کوثر مقابل ابتر است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۰۴)

وی معنای لغوی را مورد نظر قرار داده و در مرحله بعد به کل سوره توجه کرده و کوثر را با توجه به ابتر مورد نظر قرار داده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۰۲) ولی ابتر را به معنی کسی که خیری در او نیست قرار داده و در پایان شأن نزولی که آورده، اشاره نموده که خیری در عاص بن وائل نیست، با اینکه خودش می‌گوید مراد از قائل (عاص بن وائل) به ابتر، کسی است که بدون فرزند پسر باشد و می‌گوید اینکه کسی فرزند ذکور نداشته باشد به این برگشت نمی‌کند که او در صفات و در طبیعت و عقلش نقصی داشته باشد، ولی این نتیجه آخر را چگونه گرفته است با اینکه حتی واقف بر شأن نزول بوده گویا خواسته آن شأن نزول را تفسیر به رأی نماید!

۲. مطلق خیر

خطیب معتقد است که چون لفظ کوثر مقید نشده، منظور خیر مطلق است و به دلیل اینکه کوثر با کلمه اعطی به کار رفته است و اعطی فقط در مورد آنچه که خیر و احسان است، به کار می‌رود؛ پس هر چه که به مردم عطا شود از این به بعد یا قبل از این، فقط بعضی از آن چیزی است که به رسول‌الله ﷺ اعطا شده است. ایشان معتقد است روایاتی که در مورد شأن نزول سوره آمده در حقیقت فقط زمان نزول را که مرگ فرزند ذکور پیامبر ﷺ است، نشان می‌دهد و در حقیقت شأن نزول نیست. (ابیاری، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۶۹۵)

در جواب به وی باید گفت درست است که کوثر مطلق آورده شده ولی با توجه به، واژه ابتر در مقابل کوثر قرار گرفته و همچنین شأن نزول آیه علاوه بر زمان نزول سوره، بر این دلالت دارد که آنچه بر پیامبر ﷺ خطاب کردند، درست نیست و خودشان ابتر هستند و به پیامبر ﷺ نسلی داده شد که تا همیشه باقی است.

۳. افراط در کثرت

مراغی کوثر را افراط در کثرت معنا نموده است، به این معنا که ای پیامبر ما به تو مواهب و نعمت‌های کثیری می‌دهیم به حدی که غیر قابل شمارش باشد. همچنین فضائی را که راهی برای رسیدن به حقیقت آن نیست و دشمنانت که تو را کوچک می‌کنند و آن فضائل را کم می‌شمارند، به خاطر فساد و ضعف ادراکشان است. در توضیح ابتر نیز چنین آورده است: «دشمن تو یاد و ذکرش مقطوع از خیر در دنیا و آخرت است و تو ای پیامبر پس به‌زودی ذریه‌ات باقی خواهند ماند و آثار فضل تو تا روز قیامت باقی خواهد ماند.» (نام، ۱۳۷۱، ج ۳۰، ص ۲۵۳) ایشان صریحاً نمی‌گویند که منظور ذریه است ولی از جملاتش به خصوص در توضیح ابتر این چنین به نظر می‌آید که ایشان قائل به داشتن ذریه برای پیامبر ﷺ است.

۴. مبالغه در کثرت

خرم دل نیز کوثر را مبالغه در کثرت معنی نموده است؛ یعنی خیر و خوبی بی‌نهایت فراوان و مصادیقی از خیر کثیر را نبوت و دین حق و هدایت و هر آن چیزی که سعادت دو جهان را به همراه دارد، می‌داند و «ابتر» را بی‌نام و نشان و بی‌خیر و برکت معنا کرده است. (نام، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۲۹) وی بعد از ذکر معنای لغوی کوثر مصادیقی از آن را ذکر کرده ولی به شأن نزول آیه توجهی نداشته است.

۵. حوض

تستری کوثر را حوض کوثر می‌دانند و می‌نویسد، هر کسی به اذن خدا از آن حوض سیراب می‌شود. (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۰۷) شایسته بود وی با استناد به روایت این نظر را می‌داد که دچار تفسیر به رأی نشود.

۶. نهر

برخی «کوثر» را «نهر» معنا کردند، این مفسرین دو دسته‌اند، بعضی کوثر را به معنی «نهری در بهشت» (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۵، ص ۵۲۲؛ جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۲۱؛ صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲۷) می‌دانند ولی در آیه، منظور همه نعمت‌هایی است که به رسول الله ﷺ اعطا شده است. (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۷۱۰) برخی دیگر «نهر علوم الهی» دانسته‌اند. (اعرابی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۱۹۵) اعرابی معتقد است کوثر نهر علوم الهی است. وی در تفسیر خود هیچ اشاره‌ای به دلیل این نظر خود نکرده است. (اعرابی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۱۹۵)

جزایری و صنعانی به معنای لغوی کوثر اشاره‌ای نکرده‌اند و تنها گفته‌اند: کوثر نهری در بهشت است و اشاره‌ای به روایت و سند ننموده‌اند. (جزایری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۶۲۱ و صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲۷) آن‌ها با وجود اینکه معنای ابتر و همچنین شأن نزول را هم کامل آورده‌اند؛ ولیکن ارتباطی بین آیات و شأن نزول برقرار نکرده‌اند. صنعانی ابتر را نیز به معنای ذلیل و حقیر آورده است. (نام، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲۷) با توجه به کتاب لغت و آیات قرآن در معنی ابتر به خطا رفته است. متأسفانه به نظر می‌رسد ایشان دچار تفسیر به رأی شده است؛ زیرا سیاق آیات را مورد توجه قرار نداده است و حرفی را بدون دلیل آورده است. می‌توان گفت مبنای ایشان در تفسیر خطا است؛ زیرا کسی که دچار تفسیر به رأی می‌شود شاید حتی سخنش درست باشد ولی روش رسیدن به آن، خطا بوده باشد.

۷. غیر مبتور

سید قطب کوثر را غیر مبتور به معنی قطع‌نشده‌ی گرفته است، ابتر و کوثر را مقابل هم قرار داده است و کوثر را نامحدود می‌داند. وی بر این اعتقاد است که ایمان و حق و خیر، امکان ندارد که ابتر باشد (پس کوثر است) ولی کفر و باطل و شر، ابتر هستند. (نام، ۱۴۲۵، ص ۷۰)

ج ۶، ص ۳۹۸۳) به نظر می‌رسد وی اگر به شأن نزول سوره توجه می‌کرد نتیجه بهتری می‌گرفت.

۴-۳-۲. تحلیل نظرات مفسران شیعه معاصر (۱۴ و ۱۵)

۱. خیر کثیر

برخی از مفسرین خیر کثیر را مقید کردند به علم و عمل و مصادیقی مثل قرآن، کثرت ذریه، نهی در جنت و شفاعت را ذکر می‌کنند (حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۲۴۳) و برخی دیگر مصادیق آن را علم و عمل، نبوت، قرآن، شرف در دنیا و آخرت، شفاعت، ذریه طیبه آن حضرت از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می‌کنند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۳۶۲) و بعضی دیگر معتقدند کوثر علاوه بر خیر کثیر بودن، تعدد نعمت‌هایی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است. (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۷)

این مفسرین به معنای ابتر نیز اشاره کرده‌اند و آن را دم‌بریده و منقطع از خیر و برکت نسل و ذریه معنی کرده‌اند (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۳۶۲ و حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۲۴۳) آیه ۳ سوره کوثر به این معنی که مبغض و دشمن تو منقطع از خیر و منقطع از نسل است. (سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۰۷)

با توجه به معنایی که برای ابتر آورده‌اند و با در نظر گرفتن شأن نزول بهتر بود مصداق‌هایی که برای کوثر بیان کرده‌اند را مقید می‌کردند و سبزواری هم شایسته بود مصداق خیر کثیر را ذکر می‌کرد.

۲. خیر دنیا و آخرت

برخی معتقدند که چون متعلق کوثر بیان نشده است، پس تمام آنچه که خیر در دنیا و آخرت است کثیر آن خاص پیامبر صلی الله علیه و آله است. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۲۴۲) سخن وی درست است مبنی بر اینکه کوثر مطلق آورده شده است، ولی با توجه به اینکه وی در معنای ابتر همان مقطوع النسل بودن را قبول دارد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۲۴۲) و با در نظر گرفتن سیاق سوره می‌توان استفاده نمود که گویا آن اطلاق اولیه، قید خورده است.

۳. مبالغه کثیر در عطیات

برخی از مفسرین معتقدند که منظور از کوثر مبالغه کثیر در عطیه‌ها است، مثل رسالت، نبوت، قرآن، داماد، همسر اولش، ذریه انتشار داده شده از حضرت زهرا علیها السلام است. ولی قدر

متیقن کوثر با توجه به سبب نزول کوثر صدیقه زهرا علیها السلام است. (صادق تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۴۷۷)

۴. خیر مفرط

بعضی از مفسرین نیز کوثر را خیر مفرط معنی نموده‌اند و مصادیق آن را علم و عمل ذکر کرده‌اند. (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۶۲۰-۶۱۷) وی با توجه به معنای ابتر که آورده است به معنی کسی که عقبی نداشته باشد و نسل و یاد نیکی از او باقی نمانده باشد (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۶۲۰-۶۱۷) شایسته بود که مصداق کوثر را با در نظر گرفتن معنای ابتر می‌آورد و فقط به ذکر اقوال نمی‌پرداخت.

۵. مبالغه در کثرت

برخی نیز معنای کوثر را مبالغه در کثرت ذکر کرده‌اند و معتقدند تمامی نعمت‌های خداوند بر پیامبرش را شامل می‌شود. در ادامه آورده‌اند: خداوند آنچه را که به هیچ ملک و نبی مرسل عطا نکرده بود، به پیامبر اعطا کرد، به او قرآن اعطا کرد. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۶۱۶) و ابتر به معنای منقطع از ذکر و اثر است؛ ولیکن دقیق‌تر آن بود که پیوندی بین معنای کوثر و ابتر و شأن نزول حاصل می‌شد.

۶. جامع هر خیر

برخی دیگر نیز کوثر را جامع هر خیر و ابتر را نقیض آن یعنی منقطع از هر خیر می‌دانند، در پایان مراد از کوثر را حقیقت علویه و صاحب ولایت مطلقه علی امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کرده‌اند و ابتر را هم مقابل این معنا آورده‌اند، یعنی ابتر را غاصب خلافت و منکر ولایت می‌دانند و این‌چنین استدلال کرده‌اند: چون منکر ولایت در حقیقت منکر رسالت است. (مستنبط غروی، ۱۳۸۱، ج ۳۰، ص ۳۱۳) مشخص نیست این مفسر با اینکه معنای کوثر و ابتر را آورده از کجا مصداق کوثر را حقیقت علویه می‌داند!

۷. کثیر در هر چیزی

برخی هم کوثر را به معنای کثیر از هر چیزی می‌دانند و معتقدند ولایت همان کوثر است، زیرا به سبب همان ولایت، خدای تعالی نبوت، رسالت، علم، حکم، پیروان زیاد، اولاد زیاد، قرآن و دین اسلام، شهرت، سلطنت و خیر فراوان در دنیا و آخرت به محمد صلی الله علیه و آله داده است و آن چیزی است که در آخرت به صورت نهر و حوض است و آن چیزی که صورت

علی^{علیه السلام} در دنیا در آن مصوّر شده و آن را خداوند به محمد^{صلی الله علیه و آله} داده و بر او منت گذاشته است. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۷۷-۲۷۸) وی شایسته بود سیاق سوره و شأن نزول آن را در نظر می گرفت.

۸. نهری در بهشت

بعضی از مفسرین دیگر نیز با استناد به روایت، کوثر را نهری در بهشت می دانند (دخیل، ۱۴۲۲، ص ۸۲۹ و علامه شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۳۹۶) شعرانی معتقد است کسانی که کوثر را به شریعت یا قرآن یا نبوت تأویل کردند منافاتی با نهر کوثر ندارد و به نظر می رسد صورت زمینی کوثر را قرآن و شریعت حق و نبوت می داند و صورت آخرتی آن به صورت نهری در بهشت است. (علامه شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۳۹۶) وی نیز معنای لغوی و شأن نزول سوره را در نظر نگرفته است، در نتیجه تفسیر ایشان در این مورد کامل نیست. دخیل در ادامه تفسیرش می گوید: این سوره دلالت بر صدق نبی و صحت نبوتش دارد و به چند دلیل اشاره نموده است: یکی از آنها این است که «أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» به این معناست که پس نگاه کن دینش چگونه منتشر شده و امرش بالا رفت و کثرت ذریه اش از همه نسبها بیشتر است. بهتر آن بود که این تفسیری را که از آیه کرده مستند می آورد و اشاره می کرد که چگونه به این تفسیر رسیده است، درحالی که گفته بود کوثر نهری در بهشت است. شاید وی اذعان دارد که یکی از مصادیق کوثر، کثرت ذریه است، ولی چرا به طور مستقیم اشاره نکرده است. (دخیل، ۱۴۲۲، ص ۸۲۹)

۹. سرچشمه خودجوش و خیر بسیار

برخی نیز «کوثر» را سرچشمه خودجوش و خیر بسیار معرفی کرده اند و «بتر» را نازا، دم بریده، بی نام و نشان معنا کرده اند و این چنین استدلال نموده اند که به دلیل نبودن قرینه در آیه و با توجه به معنی کوثر پس شایسته نیست که کوثر را مقید نمود و آنچه را که مفسرین ذکر کردند، قرآن، حکمت و... از روح پیامبر^{صلی الله علیه و آله} سرچشمه گرفته است و از مجرای توارث، خون و تربیت خاصی در وجود امامان و ذریه پاکش جریان یافت و موجب تکثیر نسل او و هدایت خلق گردید. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۷۶-۳۷۸) وی کوثر را مطلق دانسته است و مصادیق زیادی را از جمله وحی، کثرت ذریه و... ذکر کرده است. ما نیز قبول داریم

ولی این تا زمانی است که شأن نزول آیه در دست نباشد؛ درحالی که این سوره شأن نزول دارد و کوثر را مقید کرده است.

۱۰. تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی

برخی هم تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی که خداوند به پیامبر ﷺ عطا کرده است داخل در خیر کثیر و همان کوثر می‌دانند و ابتر را هم منقطع النسل معنی کرده‌اند، (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۵۹۱) نهایندی شأن نزول را نیز آورده است. ولی با این حال با وجود ذکر شأن نزول و معنای ابتر، هیچ تأثیری در معنا و مفهوم آیه ۱ نگذاشته است، درحالی که شایسته بود سیاق آیات و شأن نزول در نظر گرفته می‌شد تا تفسیر درستی انجام می‌گرفت.

۱۱. کثرت ذریه

بعضی از مفسران نیز کوثر را به معنی کثرت ذریه و نسل گرفته‌اند. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۵۱۳-۵۰۷؛ علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۷۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۴۴۷) یا فراوانی و فزونی مطلق و از همه جهات، به تو دادیم. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۸۲-۶۷۹) بعضی در پایان این چنین نتیجه گرفته‌اند: به دلیل آنکه کوثر مطلق آورده شده، تخصیص دادن به پاره‌ای از عطایا تخصیص بلامخصص است. پس بهتر این است که گفته شود، کوثر، جامع تمام احتمالاتی است که داده شده یا نشده از آنچه مفسرین گفته‌اند یا نگفته‌اند، زیرا که هر کسی به قدر فهم خود سخن گفته است. (بانوامین، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۱۱-۳۱۲) نظر وی به نظر صحیح است تا زمانی که فقط در مورد آیه یک بحث شود، ولی وقتی آیه ۳ در نظر گرفته شود، این اطلاق را اتفاقاً تخصیص می‌زند، به‌خصوص اگر به شأن نزول هم توجه شود. برخی علاوه بر عترت مصداق آن را قرآن نیز می‌دانند. (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۹۰) علامه طباطبایی معتقد است، مصادیقی هم که دیگران برای کوثر ذکر کردند به جز نهری در بهشت و حوض کوثر که مستند به روایات است، مابقی اقوال، هیچ دلیلی برای آن‌ها به جز تحکم بر آیه و بی‌دلیل حرف زدن وجود ندارد و با توجه به معنای ابتر، منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت ذریه‌ای است که خداوند به پیامبر ﷺ عطا کرده است یا مراد هم خیر کثیر و هم کثرت ذریه است، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است و اگر مراد مسئله ذریه نبود، آوردن کلمه «ان» در جمله «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْآبَتَرُ» فایده‌ای نداشت، زیرا کلمه «ان» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند و معنا ندارد

بفرماید ما به تو حوض دادیم، چون که بدگوی تو اجاق کور است یا بی خبر است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۷۰)

به نظر می رسد با وجود اینکه کوثر مطلق آورده شده است، قول صواب همان کثرت ذریه باشد؛ به دلیل اینکه در هنگام تفسیر علاوه بر معنای لغوی، شایسته است که فضای نزول و شأن نزول و آیات دیگر سوره و... را هم در نظر گرفت تا تفسیر دقیق تری آورده شود و این سوره نیز از این امر مستثنی نیست و به دلیل معنای ابتر و همچنین شأن نزول سوره، کوثر به نسل و کثرت ذریه مقید می شود.

نتیجه گیری

واژه «کوثر» مطلق در آیه ذکر شده است و به معنای خیر کثیر است. «ابتر» نیز به معنای قطع، دم بریده و مقطوع النسل آمده است. با توجه به شأن نزول سوره و آیه اول و سوم، به نظر می رسد مصداق کوثر ذریه و نسل پیامبر ﷺ باشد و مصادیقی که مفسران برای کوثر ذکر کردند به جز نهری در بهشت و حوض کوثر که مستند به روایات است مابقی، تفسیر به رأی می باشد؛ زیرا آن ها نظر خود را بر آیه بدون هیچ دلیلی تحمیل کرده اند. در حقیقت کوثر با آیه سوم این سوره مقید شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (مترجم، فولادوند، محمد مهدی)
۱. ابن بابویه، (۱۳۸۲ش). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ترجمه انصاری، چاپ ۱. قم: نسیم کوثر.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش). الأمالی (للمصدق). چاپ ششم. تهران: کتابچی.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ ق). معانی الأخبار. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۴. ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ ق). تفسیر التحرير و التنوير المعروف به تفسیر ابن عاشور. ۳۰ جلد، چاپ اول. لبنان - بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
 ۵. ابن فارس، ابوالحسن احمد، (بی تا). معجم مقایس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة النشر و التوزيع.
 ۷. ابیاری، ابراهیم، (۱۴۰۵ ق). الموسوعة القرآنية، ج ۱۱، چاپ اول. مصر - قاهره: مؤسسة سجل العرب.
 ۸. اخوت، احمدرضا و قاسمی، مریم، (۱۳۹۴ ش). سبک زندگی کوثرانه. چاپ اول. تهران: انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت ﷺ
 ۹. امین، نصرت بیگم، (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. ج ۱۵، چاپ اول. بی جا: بی نا.
 ۱۰. بروجرودی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶ ش). تفسیر جامع. ج ۷، چاپ ۶. تهران: کتابخانه صدر.
 ۱۱. بلاغی، عبدالحجه، (۱۳۸۶ ق). حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر. ج ۷، چاپ اول. قم: حکمت (چاپخانه).
 ۱۲. تستری، سهل بن عبدالله، (۱۴۲۳ ق). تفسیر التستری. چاپ ۱، لبنان - بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
 ۱۳. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ ق). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. ج ۵، چاپ ۲. تهران: برهان.
 ۱۴. جزایری، ابوبکر جابر، (۱۴۱۶ ق). ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر. ج ۵، چاپ ۱. عربستان - مدینه: مکتبة العلوم و الحكم.

۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق). الصحاح. لبنان - بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۶. حائری طهرانی، علی، (۱۳۳۸ ش). مقتنیات الدرر. ج ۱۲، چاپ ۱. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۷. حجازی، محمد محمود، (۱۴۱۳ ق). التفسیر الواضح. ج ۳، چاپ ۱۰. لبنان - بیروت: دار الجیل.
۱۸. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن. چاپ اول. تهران: لطفی.
۱۹. حوی، سعید، (۱۴۲۴ ق). الاساس فی التفسیر. چاپ ۶. مصر - قاهره: دار السلام.
۲۰. خرم دل، مصطفی، (۱۳۸۴ ش). تفسیر نور (خرم دل). چاپ ۴. تهران: احسان.
۲۱. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ ق). التفسیر القرآنی للقرآن. چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الفكر.
۲۲. دخیل، علی محمد علی، (۱۴۲۲ ق). الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز (دخیل). چاپ ۲. لبنان - بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی تا). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالشامله.
۲۴. زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج. ج ۳۲، چاپ ۲. سوریه - دمشق، دار الفكر.
۲۵. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۲ ق). التفسیر الوسیط (زحیلی). ج ۳، چاپ ۱. سوریه - دمشق: دار الفكر.
۲۶. سبزواری، محمد، (۱۴۰۶ ق). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. ج ۷، چاپ اول. لبنان - بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۷. سبزواری، محمد، (۱۴۱۹ ق). ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن. ج ۱، چاپ ۱. لبنان - بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۸. سعدی، عبدالرحمن، (۱۴۰۸ ق). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. ج ۱، چاپ ۲. لبنان - بیروت: مکتبة النهضة العربية.
۲۹. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸ ق). بیان السعادة فی مقامات العبادۃ. ج ۴، چاپ ۲. لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۳۰. سید رضی، محمد بن حسین، (بی‌تا). نهج البلاغه. صبحی صالح. ایران - قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۱. شاه‌عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ ش). تفسیر اثنی عشری. ج ۱۴، چاپ اول. تهران: میقات.
۳۲. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۸۶ ش). پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین. ج ۳، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۳۳. شنقیطی، محمدامین، (۱۴۲۷ ق). أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن. ج ۱۰، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۳۴. صابونی، محمدعلی، (۱۴۲۱ ق). صفوة التفاسیر. ج ۳، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الفکر.
۳۵. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. ج ۳۰، چاپ ۲. قم: فرهنگ اسلامی.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹ ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. ج ۱، چاپ اول. قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی.
۳۷. صدیق حسن خان، محمدصدیق، (۱۴۲۰ ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. ج ۷، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۳۸. صدیق حسن خان، محمدصدیق، (۱۴۲۰ ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. ج ۷، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۳۹. صفی علی شاه، محمدحسن بن محمدباقر، (۱۳۷۸ ش). تفسیر قرآن صفی علی شاه. ج ۱، چاپ اول. تهران: منوچهری.
۴۰. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۱۱ ق). تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق. ج ۲، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار المعرفة.
۴۱. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ ش). پرتوی از قرآن. ج ۶، چاپ ۴. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۴۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲۰، چاپ دوم. لبنان - بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ج ۲۷، چاپ اول. تهران: فراهانی.
۴۴. طنطاوی، محمد سید، (۱۹۹۷ م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. ج ۱۵، چاپ اول. مصر - قاهره: نهضة مصر.
۴۵. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. ج ۱، چاپ اول. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.
۴۶. طبیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. ج ۱۴، چاپ دوم. تهران: بی نا.
۴۷. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ ش). تفسیر عاملی. ج ۸، چاپ اول. تهران: کتابفروشی صدوق.
۴۸. عدهای از علماء، (۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش). الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث). ج ۱، چاپ اول. قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية.
۴۹. عربی، محمد غازی، (۱۴۲۶ ق). التفسیر الصوفی الفلسفی للقرآن الکریم. ج ۲، چاپ اول. سوریه - دمشق: دار البشائر.
۵۰. العک، خالد عبد الرحمن، (۱۴۲۴ ق). تسهیل الوصول الی معرفه اسباب النزول. ج ۱، چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
۵۱. غازی، عنایه، (۱۴۱۱ ق). أسباب النزول القرآنی. بیروت: دارالجليل.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق). العين. ایران، قم: مؤسسه دارالهجره.
۵۳. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ ق). من وحی القرآن. ج ۲۵، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الملائک.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۳ ق). قاموس المحيط. لبنان - بیروت: دارالفکر.
۵۵. قاسمی، جمال الدین، (۱۴۱۸ ق / ۱۴۲۳ ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. ج ۹، چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
۵۶. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۵ ش). تفسیر احسن الحديث. ج ۱۲، چاپ دوم. تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.

۵۷. قطب، سید، (۱۴۲۵ ق). فی ظلال القرآن. ج ۶، چاپ ۳۵. لبنان - بیروت: دار الشروق.
۵۸. کریمی حسینی، عباس، (۱۳۸۲ ش). تفسیر علین. ج ۱، چاپ اول. قم: اسوه.
۵۹. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ ق). من هدی القرآن. ج ۱۸، چاپ اول. تهران: دار محبی الحسین.
۶۰. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا). تفسیر المراغی. ج ۳۰، چاپ اول. لبنان - بیروت: دارالفکر.
۶۱. مستنبط غروی، مرتضی، (۱۳۸۱ ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (مستنبط). ج ۱، چاپ اول. بی جا: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
۶۲. مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸ ش). ترجمه تفسیر کاشف. ج ۸، چاپ اول. قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۶۳. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق). التفسیر الکاشف. ج ۷، چاپ اول. قم: دار الکتاب الإسلامی.
۶۴. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۵ ق). التفسیر المبین. ج ۱، چاپ ۳. قم: دار الکتاب الإسلامی.
۶۵. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق). الأمالی (للمفید). ج ۱، چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.
۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش). تفسیر نمونه. ج ۲۸، چاپ ۱۰. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۶۷. ملکی میانجی، محمدباقر، (۱۴۱۴ ق). مناهج البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳۰، چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
۶۸. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، (۱۳۶۱ ش). معارج التفکر و دقائق التدبیر. ج ۱۵، چاپ اول. سوریه - دمشق: دار القلم.
۶۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۷۰. شیخ مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ ق) الأمالی، مترجم، استاد ولی، حسین، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه
۷۱. نووی، محمد، (۱۴۱۷ ق). مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. چاپ اول. لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

۷۲. نهانندی، محمد، (۱۳۸۶ ش). نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن. ج ۶، چاپ اول. قم: موسسه البعثة، مرکز الطباعة و النشر.
۷۳. هواری، هود بن محکم، (۱۴۲۶ ق). تفسیر کتاب الله العزیز. ج ۴، چاپ اول. بی جا: دار البصائر.
۷۴. یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰ م). معانی القرآن (فراء). ج ۳، چاپ ۲. مصر - قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.